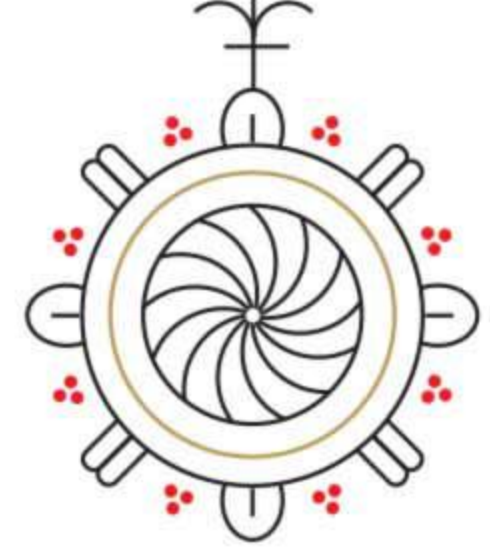




جامعة جدة
JGU



مَدِيْنَةُ

سطر سطر زندگی با آیہ ہا

مسابقہ شماره ۵ / شنبہ ۲۶ اسفند ۱۴۰۲

سطر پنجم

نفی ایمان دل بخواهی و گاه گاهی

جزء ۵

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

نساء، آیه ۶۵

● کدام دستورات خدا را عمل می‌کنی؟ سخت یا آسان را؟



با توجه به دشواری بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبین، آیه مشابه دیگری با همین موضوع در صفحه بعد برای حفظ انتخاب شده است.

❖ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ
 سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِنْ بُدُوْا خَيْرًا أَوْ تَخَفُوْهُ أَوْ تَعَفَوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ
 اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ
 وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ
 بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ
 سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا
 مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ
 مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ ط وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
 ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ
 سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا إِنَّا لِلَّهِ جَهْرَةٌ فَأَخَذَتْهُمُ
 الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
 الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ ؕ وَإِنَّا لَمُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾
 وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ لَبَنٍ ط وَفَلْنَا لَهُمْ أَذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
 وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِثْقَالَ غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾



عفة كليم



قرآنت تحقیق



﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ همانا کسانی که [منافقند و] به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند، [هرچند در ظاهر ادعای ایمان دارند اما واقعاً مؤمن نیستند] ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و می‌خواهند بین خدا و پیامبرانش دوگانگی ایجاد کنند و [به همین خاطر می‌گویند: بعضی از دستورات پیامبر، از سوی خدا نیست؛ تا بتوانند از بعضی دستورات دین اطاعت نکنند] ﴿وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾ [و در نتیجه] می‌گویند به بعضی [از دستورات دین] ایمان می‌آوریم و به بعضی کفر می‌ورزیم. [هرجا دین به مذاقشان خوش نیاید آن را کنار می‌زنند!] ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ و [به این صورت] می‌خواهند بین ایمان و کفر، مسیری برای خودشان دست و پا کنند؛ ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا﴾ اینان حقیقتاً کافرند [و مسیرشان کاملاً مسیر کفر است نه چیزی میان ایمان و کفر] ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِمًّا﴾ و برای کافران، عذابی دلیل کننده آماده کرده‌ایم [که چون اینها هم کافرند، شاملشان می‌شود. چیزی میان ایمان و کفر، با دین سفارشی نداریم. یا باید بنده خدا باشیم و دین را در هر حالتی اطاعت کنیم و یا کافریم.]





قرآن، باغ گل است، باغ گلی که اجازه گل چیدن را دارید، اما اجازه گل چینی نه! به این معنا که هر آیه ای که با ذوق و ذائقه شما خوش آمد، برداشته و هر آیه ای که خوش نیامد، فرو بگذارید. یا به قول

قرآن کریم ﴿نُؤْمِنُ بَبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾

و دیگر آنکه حرف اول را تو می زنی، اما حرف آخر را رسول؛ یعنی سخن او باید تراز و ترازوی تو باشد. درست مثل شاقولِ بنا که حرف آخر را همان شاقول می زند. اگر گفت دیوار کج است؛ یعنی دیوار کج است، هر چند عالم و آدم بگویند راست است. به قول حافظ:

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند، چاره نیست

و تو باید در برابر رسول و پیغام رسان حق، حقیقتاً بگویی:

حُکم آنچه تو فرمایی، ما بنده فرمانیم





تعهدات یک فرد مؤمن، گاه‌گاهی و دل‌بخواهی نیست. این جور نیست آن‌کسی که می‌خواهد خود را مؤمن قلمداد بکند، هر جا که نفع و سود و بهره‌ شخصی تجاوزکارانه خودش ایجاب کرد، مؤمن باشد؛ هر جا به نام ایمان و به تظاهر به عمل توانست بر خر مُراد سوار شود، اسم از ایمان و عمل بیاورد؛ اما در آن مواردی که ایمان و عمل برای او سود شخصی، سود متجاوزانه و متعدیانه تولید نمی‌کند، از نام اسلام و نام ایمان و از عمل به تعهدهای ایمانی روگردان باشد.^۱

آن‌کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره‌ ببرد، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه‌جا باید احساس تعهد کند.^۲

ایمان به پیغمبر و شهادت به اینکه من مُقر به رسالت پیامبرم، این تعهد را می‌آورد که دنبال پیامبر و در راه او حرکت بکنم. اگر من به این معنا مُقر و معترفم، اگر این تعهد را قبول دارم، دیگر معنا ندارد که آن‌وقتی که مواجه می‌شوم با یک "پدیده کوچک" که برخلاف مشی پیامبری است، برخلاف راه پیامبر خداست، در مقابل آن، رگ‌های گردنم را آن‌چنان پرکنم، مشت‌هایم را آن‌چنان گره‌کنم، نمایش یک مسلمان، اما وقتی با یک پدیده بزرگ‌تر، ولی

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۵، ص ۱۳۵.

۲. همان، جلسه ۵، ص ۱۳۶.



پردردسرتتر که باز در خلاف مسیر و جهت نبوت و رسالت است
روبه‌رو شدم، مسئولیتم را فراموش کنم.^۱
قرآن در مقام توبیخ بنی‌اسرائیل می‌فرماید: "به بعضی از دین
ایمان دارید، به آنجاهای بی‌دردسر، راحتش مؤمنید و متعهد؛
به بعضی دیگر از دین بی‌ایمانید؟! بی‌عقیده‌اید؟! مگر می‌شود
این جور چیزی؟ مگر می‌توان تفکیک قائل شد میان دو سخن و دو
فرمان که هر دو از یک مبدأ و یک نقطه سرچشمه گرفته است.^۲



۱. همان، جلسه ۵، ص ۱۳۷.

۲. همان، جلسه ۵، ص ۱۳۸.